

# کردستان

ارگان حزب دموکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۴۶ | جمعه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ | ۵ مه ۲۰۲۳

تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



## پیام کاک مصطفی هجری به مناسبت روز جهانی کارگر

مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کردستان ایران طی پیامی روز جهانی کارگر را ارج نهاد و افزود که قشر کارگر در ایران از دستیابی به آزادی، برابری، امنیت و زندگی مدرن، نا امید نشده است. متن پیام به شرح ذیل می‌باشد:

روز جهانی کارگر را گرامی می‌داریم و بدین مناسبت به همه کارگران و زحمتکشان کردستان و ایران تبریک می‌گوییم.

امسال نیز در شرایطی این مناسبت را یاد می‌کنیم که وضعیت زندگی و معیشتی کارگران در ایران و بویژه در کردستان، در نتیجه انباشته شدن بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به وخامت گراییده است. علیرغم وضعیت اسفناک و فاجعه‌بار همیشگی کارگران، قشر کارگر در ایران از دستیابی به آزادی، برابری، امنیت و زندگی مدرن، ناامید نشده‌اند. این نیز خود در اعتصابات و راهپیمایی و تظاهرات سالیان قبل و این اواخر در انقلاب ژینا، منعکس شده است.

به امید سقوط حکومت ستمگر جمهوری اسلامی ایران و استقرار حکومتی دموکراتیک، که بدین امر، آزادی، حق زندگی و کرامت انسانی تضمین گردد.

## ادامه‌ی مبارزه تا پیروزی

# هیچ نیرویی قادر به ستاندن اراده مبارزاتی کوردهای ایران و حزب دموکرات نیست



## شرط موفقیت هرگونه نقشه‌راه سیاسی

## پذیرش و تضمین حقوق ملی و مدنی

## ملیت‌های ایران است

مصطفی مولودی، عضو مرکز رهبری و مسئول مرکز اداری حزب دموکرات در مصاحبه‌ای با "کردستان" اظهار داشت: شرط موفقیت هرگونه نقشه‌راه سیاسی و ائتلافی برای گذار از جمهوری اسلامی، پذیرش و تضمین حقوق ملی و مدنی ملیت‌های ایران است.



کاک مصطفی مولودی

درباره‌ی فروکش کردن اعتراضات خیابانی و ادعای کنترل رژیم بر امور کشور اظهار داشت رژیم جمهوری اسلامی نه توانسته خیزش مردمی را سرکوب نماید و نه خواهد توانست اوضاع را به کنترل در آورد. مردم ایران حساب خود را از رژیم جدا کرده و از آن عبور کرده‌اند و قصد براندازی آن را دارند، بنابراین این مردم و خیزش مردمی است که در نهایت سرنوشت رژیم را رقم خواهند زد.

ایشان درباره کارآمدی مرکز همکاری در حال حاضر و در پاسخ به این پرسش که آیا زمان آن فرا نرسیده که مرکز همکاری احزاب کردستان ایران فراگیرتر شود، گفت: علیرغم تفاوت دیدگاه و استراتژی جریان‌های سیاسی کورد، بدون تردید در رابطه با ایجاد مرکزی فراگیرتر توافق و اجماع نظر داریم؛ اما در رابطه با زمان و چگونگی و ساختار و سیاست و فوررم آن، نیازمند گفتگو و مذاکره بیشتر هستیم.

عضو مرکز اجرایی حزب دموکرات، در رابطه با توافق امنیتی میان تهران و بغداد اظهار داشت: مردم کردستان و نیروهای سیاسی کردستان ایران با اتکا به اراده خود مبارزات خود را آغاز کرده و نوع و شیوه مبارزه را نیز خود تعیین نموده و هیچ دولت و نیرویی قادر به ستاندن این اراده از مردم و احزاب کردستان نیست. از این رو، مبارزه و تلاش ملت کورد و حزب دموکرات به شیوه‌های متنوع تا پیروزی نهایی استمرار خواهد داشت.

## گزارشگران بدون مرز: وضعیت آزادی

## مطبوعات در ایران بدتر از سال گذشته است

گزارشگران بدون مرز (RSF) در آخرین گزارش خود اعلام کرد، که به شدت نگران وضعیت آزادی مطبوعات در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است، زیرا ایران در این زمینه در میان ۱۸۰ کشور در رتبه ۱۷۷ قرار دارد.

گزارشگران بدون مرز در بیست و یکمین گزارش رده بندی خود اعلام کرد که ایران پس از قتل حکومتی "ژینا امینی" در سال گذشته جایگاه خود را به عنوان یکی از سرکوبگرترین کشورهای جهان از نظر آزادی مطبوعات تقویت کرده است و در حال حاضر یکی از بزرگترین زندانهای جهان برای روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی قلمداد می‌شود.

این گزارش افزوده است اگرچه سرکوب و موانع دسترسی به اطلاعات در ایران بسیار شدید و گسترده است و روزنامه نگاران دائماً در معرض خطر دستگیری، بازجویی، زندان، تحت نظر، شکنجه و تهدید قرار دارند، اما این وضعیت از زمان "انقلاب ژینا" تشدید و بدتر شده است. حتی روزنامه نگاران ایرانی فعال در خارج از کشور نیز تحت تهدید و تحت فشار رژیم ایران قرار دارند.

## فراخوان برای اعتصاب سراسری از اول تیر ماه



در حالی که اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران و بازنشستگان در ایران ادامه دارد، اتحادیه‌های رانندگان و کامیونداران سراسر ایران طی فراخوانی اعلام کرد که از روز نخست تیر ماه اعتصابات خود را دوباره از سر خواهند گرفت.

این اتحادیه طی بیاننامه‌ای تاکید کرده که سال ۱۴۰۱ برای جامعه حمل و نقل ایران، سالی فاجعه‌بار بوده و شیوه‌های مدنی برای اعتراضات و پیگیری حقوقشان همچون شکایت کردن و اعتصابات کوتاه مدت جوابگو نبوده است، همچنین رانندگان و مالکان کامیون‌ها به دلیل نبود حمایت قانونی ورشکست شدند، از همین روی از اول تیرماه، اعتصابات سراسری را اعلام و از همه‌ی اقشار جامعه نیز خواستاریم که از ما حمایت کنند.



# کارگران در انقلاب زن، زندگی، آزادی وظیفه‌ای سترگ بر عهده گرفته‌اند

## (پیام مرکز همکاری به مناسبت ۱ مه، روز جهانی کارگر)



به پیشواز ۱ مه، روز جهانی کارگر می‌رویم. به همین مناسبت که روز همبستگی کارگران جهان است، صمیمانه‌ترین تبریکات خود را تقدیم طبقه زحمتکش و مولد کارگر در جامعه ایران می‌داریم. همچنین ضمن تاکید مجدد بر حمایت همه‌جانبه خود از حقوق و مطالبات مشروع کارگران در کوردستان و ایران، امیدواریم شاهد موفقیت آنها در مبارزه برای دستیابی به حقوق خود و تغییر شرایط مملو از ستم و استثمار ناشی از حکمرانی و سیاست و قوانین رژیم جمهوری اسلامی ایران باشیم.

اگرچه کارگران ایران بیشترین سهم را در به گردش در آوردن چرخ عمران و آبادانی و تولید در کشور دارند، اما کمترین درآمد و بهره از محصول رنج و خستگی خود نصیبشان گشته و بیشترین ستم ناشی از سیاست‌های اقتصادی رژیم را متحمل می‌شوند. حقوق و دستمزد تعیین شده برای کارگران نه تنها پاسخگوی ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی آنها و خانواده‌هایشان نیست، بلکه پرداخت همان حداقل حقوقشان نیز به شیوه‌ای نامنظم است.

کلیت قانون کار در ایران به سود کارفرما است و علیرغم آن‌که در اصل ۲۶ قانون اساسی کشور به حق تاسیس سازمان‌های مستقل و آزاد و اصناف

کارگری اشاره شده است، اما ماده ۱۳۱ قانون کار، کارگران را ناچار کرده که تنها در آن دسته از سازمان‌های رسمی، نظیر "شوراهای اسلامی کار"، عضو شوند که در قانون کار از آنها نام برده شده است. بدینگونه کارگران به شیوه‌ای سیستماتیک از حق تاسیس سندیکا و اتحادیه آزاد و مستقل محروم شده‌اند. در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی اعتصابات و اعتراضات کارگران امنیتی شده و از این روی فعالان کارگری بازداشت و احکام حبس دراز مدت بر آنها تحمیل می‌شود. چنانچه شاهدیم امسال نیز به مثابه سال‌های گذشته با نزدیک شدن به روز جهانی کارگر، با هدف ممانعت از موج نوین اعتراضات کارگری فعالان کارگری

روز جهانی کارگر امسال در حالی فرا می‌رسد که انقلاب زن، زندگی، آزادی برای نفی تمامیت‌خواهی سیاسی، نابرابری اجتماعی و پایان دادن به سلب حقوق اقشار و طبقات متنوع جامعه ایران، جمهوری اسلامی را با بزرگترین بحران در درازای عمر خود مواجه ساخته است. در این انقلاب فراگیر زن، زندگی، آزادی کارگران وظیفه‌ای سترگ بر عهده گرفته و از پیشاهنگان این مبارزه هستند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران ضمن تاکید مجدد بر حمایت بی دریغ و همه‌جانبه خود از حقوق کارگران و بازنشستگان و پشتیبانی از مبارزات آنان در راستای تامین ابتدایی‌ترین حقوق خود، مصرانه بر این نکته تاکید دارد که تحقق حقوق کارگران و تغییر شرایط آنها در گرو تغییر نظام سیاسی ایران است. از این روی، لازم است همه اقشار و طبقات جامعه ایران با اتحاد و مبارزه مشترک برای دستیابی به آن هدف که دربردارنده منافع مشترک همگان است، تلاش نمایند.

در بخش صنعت و ساختمان‌سازی کشور هستند، این در حالی است که بیش از ۶۰٪ حوادث کار که موجب مرگ کارگران می‌شوند، در این بخش‌ها روی می‌دهند. وضعیت کارگران در کوردستان از آن نیز رقت‌انگیزتر است. تا آن جا که بر اساس آمارهای رسمی حکومت نرخ بیکاری در استان‌های کوردستان از همه استان‌های دیگر کشور بیشتر است، چرا که نه در نظام پادشاهی پهلوی و نه در مدت ۴۴ سال حکمرانی جمهوری اسلامی هیچگونه پروژه تولیدی زیربنایی و صنعتی در کوردستان انجام نگرفته و کوردستان به شیوه‌ای سیستماتیک به حاشیه رانده شده است. همه تلاش دو رژیم مرکزگرا این بوده که کوردستان به منطقه‌ای صنعتی تبدیل نشود و با دیدی امنیتی به کوردستان نگرسته شده و در برنامه‌ها و پروژه‌های عمران و آبادانی و تولید به شیوه‌ای عمدی نادیده گرفته شده است. این نیز موجب شده که مردم کوردستان که با فقر و تنگدستی دست به گریبانند به منظور تامین معیشت و مایحتاج روزانه زندگی به مناطق و استان‌های صنعتی خارج از کوردستان روی آورده و یا ناچار به کولبری شوند که چنانچه شاهدیم سالانه صدها نفر از آنان نیز با شلیک مستقیم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی کشته و زخمی می‌شوند.

هم که با نیمی از ظرفیت خود یا کمتر از آن به فعالیت خود ادامه می‌دهند، حقوق و دستمزدشان به موقع پرداخت نشده و به مدت چند ماه و حتی تا یک سال به تاخیر بیفتد.

جامعه متشکل از بیش از ۱۴ میلیون کارگر بخش عمومی و خصوصی تحت نظارت سازمان تامین اجتماعی و حدود ۴ میلیون کارگر بازنشسته در ایران در حالی سال ۱۴۰۱ خورشیدی را پشت سر گذاشتند که حداقل دستمزد ماهانه آن سال آنها در مقایسه با خط فقر و سبد معیشت خانواده‌ها ۵۰٪ کسری داشت. آنها سال نو را نیز در شرایطی آغاز کرده‌اند که تعیین شش میلیون سیصد هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد برای سال ۱۴۰۲، آن هم در حالی که بر اساس آمار رسمی وزارت کار خط فقر برای خانواده‌ای چهار نفره ۱۴ میلیون تومان تعیین شده است، تاثیری ناگوار و فاجعه‌آمیز بر زندگی آنها گذاشته است. علاوه بر این، کارگران در ایران امنیت جانی ندارند و کمترین استانداردهای ایمنی در واحدهای تولیدی در نظر گرفته شده‌اند. آمار روزافزون حوادث کار موجب مرگ و میر، زخمی‌شدن و نقص عضو کارگران می‌شوند، این در حالی است که یک سوم کارگران محروم از خدمات بیمه هستند. کمتر از یک سوم کارگران بیمه شده نیز

## هیئت "هاکپار" از حزب دموکرات کوردستان ایران دیدار کرد

کورد در مقابله با این جنایات رژیم موضع شایسته‌ای اتخاذ کردند". همچنین کاک "مصطفی هجری" در میان سخنان خویش به آشننگی اقتصادی و درماندگی رژیم ایران در تامین زندگی مردم اشاره نمودند. سپس هیئت "هاکپار" دیدگاه و نظرات خود را در این ارتباط ارائه و تاکید کردند که رژیم جمهوری اسلامی ایران خطری جدی و بزرگی برای امنیت منطقه و بویژه مسئله کورد به حساب می‌آید. در پایان این دیدار، ضمن تبادل نظر و دیدگاه‌ها، هر دو طرف بر همکاری و ادامه روابط دوستانه فی مابین تاکید کردند.

سخنانی ایراد نموده و دیدگاه خود را در این ارتباط به هیئت حزب ارائه کردند. سپس کاک "مصطفی هجری"، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران درخصوص وضعیت ایران و انقلاب ژینا تحت شعار "ژن، ژیان، نازادی" و نقش کورد در سطح کوردستان و ایران و جنایات جمهوری اسلامی در تقابل با انقلابیون و ملت حق طلب و آزادیخواه ایران صحبت کرد و گفت: "ما ضمن آنکه در این مدت از سوی جمهوری اسلامی تحت فشار و تهدید و موشکباران بوده‌ایم، اما رهبری، کادر و پیشمرگان و اعضای حزب بر مبارزه ثابت قدم بوده و ملت

"دوزگین کاپلان"، دبیرکل هاکپار در این دیدار گفت: "ما با هدف تجدید روابط و تریک ادغام حزب دموکرات و تبادل نظر درخصوص چندین موضوع مهم و حساس از حزب دموکرات دیدار کرده‌ایم". "کاپلان" سپس درخصوص وضعیت کنونی ترکیه و انتخابات پیش رو و رقابت احزاب و نقش کورد در این روند،



کوردستان ایران دیدار و از سوی کاک "مصطفی هجری"، مسئول مرکز اجرایی و شماری از اعضای رهبری حزب مورد استقبال گرم و صمیمی قرار گرفتند.

روز یکشنبه دهم اردیبهشت‌ماه، هیئت از حزب "هاکپار" به سرپرستی "دوزگین کاپلان"، دبیرکل و شماری از اعضای رهبری این حزب، از حزب دموکرات



# انقلاب ژینا خیزشی علیه از خودبیگانگی

## (بازخوانی انقلاب ژینا از دریچه مفهوم از خودبیگانگی)



شاهو حسینی

**مقدمه:**

بیگانگی توصیف‌گر یک وضعیت فردی یا اجتماعی است، که در آن یک رابطه انسانی که قبلا محکم، استوار و بدون چالش بوده

دچار چالش، لغو، وارونگی یا اختلال شده و یا از بین می‌رود. این می‌تواند بر رابطه فرد با خود "به معنای از خود بیگانگی"، با هموعان خود (جامعه)، با طبیعت، با کار یا محصول کارشان تأثیر بگذارد. این اصطلاح به کلمات لاتین **alienatio** (بیگانگی،

واگذاری، درآوردن چیزی به مالکیت دیگران، ائلاف) و **alienare** (فروش، بیگانه کردن، تقسیم کردن، به قدرت رساندن دیگری، دادن به دست دیگری) برمی‌گردد، بر این اساس اقتصاد سیاسی بورژوازی کلاسیک انگلیسی، ازخودبیگانگی" یک شی را فرض می‌کند که از این طریق از سازنده‌اش "بیگانه می‌شود"، نظریه قرارداد اجتماعی قرن هجدهم نیز آن را به صورت، "انتقال" (فروش، از دست دادن)" و واگذاری آزادی را به قدرتی بیگانه با فرد (جامعه، حاکم) توصیف می‌کند. بیگانگی در واقع عبارت است از فرایند اجتماعی و غیرقابل برگشت تصاحب و به مالکیت درآوردن فرد، جامعه و طبیعت و تبدیل کردن آن به فرهنگ است، از جمله نهادهایی که به محض تسلط بر مردم به مخالفت با خواسته‌های فردی و جمعی آنها برخواسته و تلاش می‌کنند فرد و جامعه را از خود بیگانه‌سازند. "بیگانگی"

همچنین برای توصیف احساس انزوا و جدایی فرد از همه موجودات دیگر استفاده می‌شود. منشاء بیگانگی را می‌توان به عنوان یک اصطلاح فلسفی در یونان باستان جستجو کرد، جایی که در آن برای اولین بار تمایز میان فراغت و خدمات ارائه شده توسط ارسطو مشخص گردید. بر اساس درک ارسطو خدمات ارائه شده بیگانه کننده هستند، زیرا خدمات در انطباق با سوژه و فعالیت‌هایش نبود. در نظریه‌های فلسفی گنوسی در قرون وسطا مفهوم بیگانگی به بیگانه شدن از خدا تفسیر شد، که تنها از طریق تن دادن به شیوه زندگی خدایپسندانه قابل گذار بود. تنها با رنساس بود که خود و بیگانگی از خود مورد توجه قرار گرفت. به عبارتی دیگر با ظهور مدرنیته و سوبزکتیویسم بود که فرد به عنوان محور بیگانگی و ازخودبیگانگی ظهور کرد.

**از خودبیگانگی در اندیشه هگل:**

هگل اولین و شاید برجسته‌ترین اندیشمند توصیف‌گر ازخودبیگانگی است، او معتقد است که تاریخ انسان تاریخ ازخودبیگانگی انسان نیز هست، زیرا به نظر او تاریخ مسیر، هدف و مقصدی جز خودآگاهی و آگاه شدن به آزادی "خود" نیست. بنابراین تا قبل از این خودآگاهی و وقوف انسان به آزادی خود، از طریق رهایی از بیگانه و خارجی فرض کردن هرآنچه جزئی از اوست، انسان از خودبیگانه است. به‌عبارتی دیگر، به‌نظر هگل زمانی که چیزهای متعلق به ما در نظر ما خارجی و بیگانه فرض شوند، ما از خودبیگانه شده‌ایم، اما زمانی که به این شناخت و آگاهی رسیدیم که متعلقات ما خارجی و بیگانه نیستند، ما به آزادی خویش واقف شده و رهایی پیدا کرده‌ایم. در نظر هگل پرستش محصول از خودبیگانگی انسان است، زیرا خود را موجودی ناتوان، ضعیف و حقیر در برابر موجودی دیگر که او را قوی، برتر و توانای مطلق فرض کرده، قرار می‌دهد. این در حالی است که تمامی صفاتی

را که به دیگری منتصب می‌کند متعلق خود است، اما به آن وقوف و آگاهی ندارد، چون به آن آگاه شد، از پرستش دیگری رهایی یافته و به آزادی می‌رسد . به‌نظر می‌رسد اگرچه هگل مفهوم بیگانگی را در حوزه‌های گوناگون به‌کار می‌برد، اما مهمترین، تأثیرگذارترین و پایدارترین حوزه در ازخودبیگانه‌کردن انسان حوزه دین باشد. پذیرفتن دین در نظر هگل به‌معنای پذیرش قوانین وضعی و مقهور اراده دیگری شدن و خروج از امتداد وجودی خود است. هگل این وضع را "بریدن" یا "جدا شدن" انسان از طبیعت خود می‌داند، به نظر او به دلیل اینکه دیانت انسان از طبیعت او برخواسته بلکه بیرون از او بر او تحمیل شده و این منبع مقتدر و خارجی تعیین کننده رفتار اوست، پس انسان مقهور و وابسته شده و در واقع از خودبیگانه گشته است.

**از خودبیگانگی در اندیشه مارکس:**

پس از هگل بیگانگی در اندیشه مارکس تبدیل شد به یک اصطلاح فلسفی-مارکسیستی برای توصیف ناتوانی طبقه کارگر در تحقق بخشیدن به خود (به دلیل شرایط سرمایه داری) به دلیل شرایط طبقاتی ناشی از شرایط سرمایه‌داری نسبت به نیروی کار. اگرچه امروزه بدون این پیشینه و به طور کلی تر به عنوان اصطلاحی برای ناتوانی (سیاسی)، فقدان جهت گیرپها و هنجارهای (اجتماعی) یا ناراضیتی (شخصی) و فاصله گرفتن (نسبت به سیستم سیاسی) به‌کار برده می‌شود. کارل مارکس قبل از انتشار اثر اصلی خود (**Capital**) در سال ۱۸۶۷، به موضوعات بسیار فلسفی و کمتر اقتصادی پرداخت. او در سال ۱۸۴۴، در سن ۲۶ سالگی، از جمله "دست‌نوشته‌های اقتصادی- فلسفی" را نوشت که در واقع اصلا برای انتشار در نظر گرفته نشده بود و صرفا طرح‌هایی بود که در آن مارکس به کارگر و از خود بیگانگی او می‌پرداخت. در طول متن، مارکس چهار شکل از بیگانگی انسانی را مشخص می‌کند که قبلا در سمینار به طور گسترده در مورد آنها بحث و بررسی کرده‌ایم. چهار شکل بیگانگی به شرح زیر است:

بیگانگی انسان از محصول کار (انسان دیگر هیچ ارتباطی با محصول کار خود ندارد).

بیگانگی افراد از فرآیند کار (کار دیگر نشان دهنده ارضای یک نیاز نیست، بلکه یک اجبار است؛ "کار اجباری"

انسان از خود (ناشی از بیگانگی انسان از محصول کار و فرآیند کار است).

بیگانگی انسان از انسان (بیگانگی خارجی: که ناشی از بیگانگی انسان از خود است).

مارکس معتقد بود که انسان در کار خود و محصولی که خلق می‌کند به خودشکوفایی می‌رسد. تصمیم به کار آگاهانه و داوطلبانه گرفته می‌شود. به نظر مارکس هدف از کار، هدفی آزادانه و خودتعیین شده از فعالیتی است که باید انجام شود که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند. اما در سرمایه‌داری این ماهیت انسانی از بین رفته است و کار فقط برای ارضای نیازهای خارج از کار انجام می‌شود. کار اجباری جای کار تکمیل و غنی را گرفته است. بنابراین از نظر مارکس در این روند انسان دچار بیگانگی شده است( ).

**از خودبیگانگی در اندیشه مارکوزه:**

پس از جنگ جهانی دوم، بیگانگی به عنوان یک ناراحتی "روانی" تقریبا به سوژه‌ای جهانی تبدیل شد. ژان پل سارتر و دیگر فیلسوفان اگزیستانسیالیست از این اصطلاح برای به

تصویر کشیدن یک ویژگی اساسی از وضعیت انسانی استفاده کردند. آلبر کامو در مان خود به نام غریبه نشان داد که چگونه بیگانگی در رخوت بی تفاوتی اعمال خشونت آمیز ضمنی منعکس می‌شود. در واقع "بیگانگی" از این پس بیماری اساسی مدرنیته بود. در این شرایط بود که ماکس هورکهایمر و تنودور آدورنو اصطلاح خود "صنعت فرهنگ" را ابداع کردند: "آگاهی ناخشنود" که در میان لذت‌های فرهنگ توده‌ای و مصرف‌گرایی، تضمین می‌کرد که بیگانگان(انسان بیگانه شده) رنج شرایط خود را احساس نکنند.

هربرت مارکوزه در اثر خود: انسان تک بعدی" تصویری تاریک از جوامع بسیار موفق اقتصادی ترسیم می‌کند. به‌نظر مارکوزه جامعه سرمایه‌داری آزادی خود را از طریق مصرف انبوه به خطر می‌اندازد. در اینجا مارکوزه بر دو اصطلاح "آزادی" و "مصرف انبوه" تأکید دارد. به نظر او این روند با دستکاری فردی مشخص می‌شود که از طریق کنترل ظرفیت، به عنوان مثال از طریق قدرت تلقین کننده تبلیغات، مصرف کننده مطیع می‌شود یا حتی با مصرف همسو می‌شود، به این ترتیب هر گونه توانایی برای تفکر انتقادی را از دست می‌دهد و چنان مبهوت می‌شود. که دیگر حتی فرآیندهای بیگانگی را در واقعیت زندگی خود درک نمی‌کند. به نظر مارکوزه بیگانگی اگرچه یک احساس نامشخص دوری از اشیاء، افراد دیگر و خودم است، در عین حال اما انگیزه‌ای برای تشخیص این تفاوت وجود دارد، حتی فراتر از آن، جرأت طراحی "خود" و زندگی شخصی خود را داشتن، به طوریکه تا حد امکان از زندگی غیر معتبری که مطابق با "من" نیست، و توسط قراردادها، افراد دیگر و ارزش‌های نادرست تعیین شده، دور باشد . به نظر مارکوزه، تحقق یک جامعه بهتر، منوط به رهایی سوژه‌های وابسته و محصور شده است. از نظر مارکوزه، به دلیل سرکوب و از میان بردن همبستگی، جهان زیستی انسان‌های از خود بیگانه پهنه‌ای منفرد است؛ بنابراین او رهایی سوژه‌ها از وابستگی، زیست انفرادی و شکل‌گیری همبستگی را راه رهایی می‌داند.

**ایران زیستگاه ایدئولوژی ازخود بیگانه‌کردن**
تلاشهای روشنفکران برای مدرن کردن جامعه ایرانی در نهایت منجر به سنتی شدن شبه‌مدرنیسم و ابزاروارگی آن در خدمت قدرت هژمون، گسترده، غیرمسئول، غیرپاسخگو، تمامیت‌خواه، ضدفردگرایی، ضدمدرنیته و ضدپلورالیسم گردید. اندیشه‌ناسیونالیسم ایرانی که بر اساس هژمونی خود فارسی و دیگری زدایی غیرفارسی بنیان نهاده شده بود در چارچوب طرحهایی همچون کشف حجاب، متحدالشکل کردن لباس، یکجانشینی عشایر منجر به تلاش برای بنیان نهادن ایرانی محبوس در یک خود به‌شدت بیگانه با دیگری کورد، ترک، بلوچ و عرب گردید. فرم دادن به فرد ایرانی بر اساس هویت‌زدایی از ملیتهای غیرفارس و شکل‌دادنشان در چارچوب ایرانی برآمده از فارسیسم، تلاشی بود در راستای از خودبیگانه سازی و گسترش بیگانگی با هرآنچه متعلق خود کورد، ترکی، عربی و بلوچی بود. در واقع بیگانه‌سازی با متعلقات فردی و ملی در دوره پهلویها بیشتر در حوزه‌های ملی‌گرایی و سیاسی قابل بحث و بررسی است، به طوریکه در حوزه ملی‌گرایی تلاش شد، با انکار تکثر ملیتها در ایران و ذوب کردن آنها در یک هویت غیره خودی به یک انسجام ملیتی و هویتی واحد برسند. در حوزه سیاسی نیز تداوم استبداد و انسداد

سیاسی به شیوه تمرکز قدرت سیاسی در دست شاه منجر به دیگری زدایی و تلاش برای هویت‌زدایی سیاسی از غیرسلطنت‌طلبان گردید. شبه‌مدرنیزاسیون پهلویها به دور از هرگونه محتوای مدرن و سوبزکتیوستی با استفاده از دستگاه تبلیغاتی، صنعت فرهنگ و میلیتاریسم گسترده و دستگاه امنیتی درصدد تحمیل فرمی از اندیشه، فرم سیاسی، اجتماعی و فردی بر جامعه بود، که برآمده از اراده حاکمیت بود، و مخالفت‌های گسترده با آن نشان می‌داد که تلاشی است برای از خودبیگانه کردن فرد از هویت مطلوب و مقبول خود. این روند که تلاشی برای تحمیل مصرف‌گرایی در جامعه و ارتزاق از محصولات فرهنگی حکومتی بود نه تنها موجب آزادی نگردید که با هرگونه آزادخواهی و اندیشه آزادخواهانه به مثابه تلاشی برای خودبنیادی، خودهویت‌بخشی و سوبزکتیوسم به شدت مبارزه می‌کرد.

برآمدن جمهوری اسلامی بیگانه‌سازی را رادیکال‌تر کرد، به طوریکه علاوه بر حوزه ملی‌گرایی و سیاسی به دو حوزه دیگر دینی و اجتماعی نیز آن را تسری داد، در حوزه دینی جمهوری اسلامی همزمان دو رویکرد را در پیش گرفت:

رویکرد اول با گنجاندن مقاصد ایدئولوژیک بنیادگرایانه‌ی خود که منشاء شیعی داشت، تلاش نمود تا غیر شیعیان از حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شوند، حذف بخش بزرگی از شیعیان دوازده امامی غیر اصولی، شیعیان غیره اثنی‌عشری، سنیها، یهودیان، مسیحیان و سایر ادیان دیگر و محدود کردن آزادی آنها در اعمال و مناسک مذهبی خویش، بخشی از رویکرد اول بود.

رویکرد دوم را حکومت در قبال بهائیان و نوکیشان در پیش گرفت، ابتدا تلاش کرد که آنها را از طریق تواب سازی از هویت واقعی خویش جدا کرده و در یک هویت جعلی و بیگانه جامعه‌پذیر کند، در واقع تواب‌سازی روند از خودبیگانه‌سازی بود که فرد و انسان را از متعلق هویتی خود جدا کرده و با زور آنها را وادار می‌کرد که با آن متعلقات حس بیگانه پیداکنند. و اگر تواب سازی نتیجه‌بخش نبود از طریق قتل و سربه‌نیست کردن آنها تلاش می‌کرد تا با ایجاد رعب و وحشت تواب سازی را نتیجه‌بخش نماید.

در حوزه اجتماعی جمهوری اسلامی از طریق صداوسیما، سینما، مطبوعات، آموزش و پرورش، دانشگاه و دستگاههای تبلیغاتی عریض و طویلی همچون وزارت ارشاد، حوزه‌های علمیه گوناگون، سازمان تبلیغات اسلامی، سپاه پاسدارن و نهادهای امنیتی تلاش کرد تا هویت مطلوب و مقبول خویش را بر جامعه تحمیل نماید و پیش‌گیری نمایند از ظهور هرگونه هویت متضاد و جدای از هویت حکومتی- دینی جمهوری اسلامی. از طریق حجاب اجباری تلاش کرد تا زنان را در یک هویت مطلوب و مقبول خویش متحدالشکل نماید تا بدین وسیله زمینه و بستر آزادی و پلورالیزم را از میان برداشته و تداوم هژمونی و حاکمیت خویش را تضمین نماید. سیاستهای حکومت در حوزه لباس و پوشاک، محدود نمودن پوشش در دانشگاهها، دستگاههای حکومتی، اجباری بودن حجاب برای زنان جهت استفاده از موقعیتهای اجتماعی، تحصیلی و اداری همه بخشی از روند و دستگاه از خودبیگانه‌سازی حکومتی بود که تلاش می‌کردند با استفاده از صنعت فرهنگ جامعه را مصرف کنند انحصاری فرهنگ رسمی، حکومتی و ایدئولوژیک خود نمایند، همه دستگاههای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حکومتی تلاش می‌کردند، تا جلوگیری نمایند از ظهور خودی مستقل، هویتی مستقل از هویت و خود حکومتی.

**ظهور انقلاب ژینا:**

انقلاب ژینا، انقلابی در حوزه، سیاسی،

فرهنگی و اجتماعی بود، انقلابی گفتمانی در جهت مقابله با ایدئولوژی بنیادگرایانه شیعی. انقلاب ژینا تبلور خواست آزادخواهی، تقابل با از خودبیگانگی زن کورد در حوزه فردی و سیاسی بود، در حوزه فردی تلاشی بود برای رهایی زن از چنگال و حصار نگاه ایدئولوژیک حکومتی به صورت نفی حجاب اجباری از طریق تن ندادن به حجاب به مثابه فرم حکومتی، آتش زدن روسری و پس‌زده هویت حکومتی- دینی از زن کورد. در حوزه سیاسی خیزش فموناسیونال کورد بود، مبارزه‌ای در راستای تحقق آزادی ملی، پس زدن هویت جعلی غیرکورد و تلاشی برای خودهویت‌بخشی ملی از دریچه اندیشی زن کورد. انقلاب ژینا در حوزه گفتمانی موجد و مروج گفتمان آزادخواهی به مثابه تلاشی مستقل و سوبزکتیوستی جهت بروز خودی از زن کورد در چارچوب هویتی کورد، بنابراین می‌توان گفت که این انقلاب گفتمان، رقیب گفتمانی حکومتی است. انقلاب ژینا در واقع پس‌زدن همه محصولات فرهنگی تحمیلی حکومت بنیادگرا، سنتی، مردسالار و فارس‌سالار است توسط زن کورد، تلاشی برای تولیدات فرهنگی مستقل بر اساس ارزشها، هنجارها و نرم‌های کوردی و تثبیت پلورالیزم رادیکال ملی در ژئوپلتیک ایران. انقلاب ژینا تثبیت شکست همه سیاستهای سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی حکومت بود که بیش از چهل سال با استفاده از تمام ارگانهای حکومتی در صدد تثبیت آن بود در جهت ازخودبیگانه‌کردن زن کورد و تحمیل هویت و خودی بیگانه با زن کورد. انقلاب ژینا در واقع تکامل جنبش ملی‌گرایی کورد است، که درصدد تثبیت و فرم‌دادن به هویتی مستقل درچارچوب فرد و ملت کورد است.

بدون تردید انقلاب ژینا محصول رادیکال شدن انسان به مثابه سوژه و انسانیت به مثابه دغدغه است. راهی برای برون رفت از انحصار، وابستگی و رسیدن به همبستگی، قیامی علیه ابزگی و راهی به‌سوی سوژه‌گی، پلورالیزم، خودبنیادی و رهایی است. آنچه‌که در این نوشتار بدان پرداخته شده برخلاف ازخودبیگانگی انسان از خویش در جامعه مدرن، تأکید بر از خودبیگانگی انسان از خویش برساخته، بیگانه و جعلی در جامعه سنتی است. اگر انسان مدرن در دام مصرف‌گرایی و بوسیله محصولات مدرن از خود بیگانه گشته، انسان سنتی در جامعه سنتی توسط ایدئولوژیها به مثابه کلان روایت‌های مونولوگ، هژمون و تحمیل‌گر از خود بیگانه گشته. بنابراین انقلاب ژینا قیام و خیزش در یک جامعه سنتی برای گذار از یک ابرژه به یک سوژه مدرن، مستقل، فاعل‌شناسا و خودبنیان است. خیزشی در راستای دیگری‌زدایی از خود، رهایی از استعمار هویت تحمیل شده توسط دیگری، مبارزه با هویت جعلی و بیگانه خارج از "خود" به صورت شورش و مقابله با حجاب اجباری، بنیادگرایی دینی، ایدئولوژی‌حکومتی و به‌طور کلی با اقتدارگرایی، استبداد و دیکتاتوریت است.

**منابع مورد استفاده در این مقاله:**

- مگی، برابان: آشنایی با فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی .

Barbara Zehnpfennig [Hrsg.]-konomisch-philosophische Manuskripte / Marx. 1. Aufl., 2004. □Hamburg : Meiner.

Claus Rolshausen: Mar- -cuse, Herbert: Der eindimensionale Mensch. In: Sven Papcke / Georg W. Oesterdiekhoff (Hrsg.): Schll□sselwerke der Soziologie. Westdeutscher Verlag, Wies-baden 2001, S. 306–308.



## خاورمیانه از روزنه‌ی انقلاب زن، زندگی، آزادی



البرز روئین‌تن

هم کوردستان نقش ویژه‌ای در ادامه و ایجاد خیزش جدید جایگاه مخصوصی دارد زیرا تنها جایی است که در سراسر

ایران در آن اپوزیسیون

مؤثر و مردم آماده انقلاب وجود دارد. به عبارت دیگر بخش عظیمی از انقلاب از کوردستان واز طرف کوردها است.

با توجه به این واقعیتها خیزش در کوردستان بر همه ایران تاثیر خواهد گذاشت و از طریق ایران هم بر همه خاورمیانه تاثیر می‌گذارد و این اهمیت ادامه دادن این خیزش که آسان نیست را برای همه و مخصوصا کوردها نشان می‌دهد. به این علت با وجود همه سختیها باید برای ادامه این خیزش که ممکن است کوشید و از این طریق بر همه معادله در خاورمیانه هم می‌توان تاثیر گذاشت.

و روسیه به خاورمیانه باز کند تا بتواند غرب را به پای میز مذاکره بکشاند و از آن‌ها برای گرفتن امتیازات جدید استفاده کند. هدف غایی نیز اینکه از این فضا و فرصت برای سرکوب انقلاب در داخل هم به کاربگیرد.

در حالی که همه این تغییرات و همه وضعیت منفی که در رابطه با کوردها وجود دارد، تنها فرصت رهایی، انقلاب و احیای مردم در ایران به ویژه در کوردستان ایران است. زیرا اگرچه ایران در سیاست خارجی به موفقیت‌هایی دست می‌یابد، اما در نهایت به دلیل انقلاب داخل همچنان کشوری ضعیف تلقی می‌شود و برای هیچ طرفی به عنوان کشوری باثبات مطرح نخواهد بود. به خصوص ایران بعد از انقلاب زن، زندگی، آزادی برای همه کشورها، کشوری در آستانه سقوط است و از سوی دیگر وجود خیزش ناگهانی مردم که کشور را به فروپاشی نهایی سوق بدهد از طرف هیچ کسی قابل رد نیست. در داخل ایران

مشکلات داخلی اقلیم کوردستان و وجود روابط عراق، ایران، ترکیه و سوریه به طور کلی بر کوردها و به ویژه نیروهای سیاسی در شرق فشار بیشتری وارد می‌کند.

ایران هم از روز اول انقلاب در سوریه برای ایجاد این وضعیت دست به توطئه و مداخله و جنگ زد، اما در چنین شرایطی با بازگشت به گذشته یعنی زنده کردن اتحاد چهار کشور اشغالگر علیه کوردها، آینده خاورمیانه به ویژه کوردها چگونه خواهد بود؟ در چنین حالت بازگشت به گذشته در برابر کوردها به ویژه با همکاری و هماهنگی چهار کشوری که کوردستان میان آن‌ها تقسیم شده است، بیشتر دیده خواهد شد. در چنین وضعیت قابل تامل برای منطقه و کوردها آینده چگونه خواهد بود سوالی است که برای بسیاری‌ها مطرح است.

درست در چنین وضعیتی ایران در تلاش است تا مشکلات خود را با عربستان حل کند و در را برای ورود بیشتر چین

اتحاد دولتهای سوریه، ترکیه، ایران و عراق که همیشه در زمینه مسئله کوردها متحد بوده‌اند و با این استراتژی کوردها را در منگنه قرار داده و انقلابها و جنبشهای آنها را یکی پس از دیگری سرکوب کردند، با نبود یکی از پایه‌های این اتحاد یعنی سوریه امیدها برای بهبود وضع کوردها بیشتر شد.

اما بشار اسد در سوریه همچنان در قدرت ماند و می‌خواهد در ازای مقابله با ارتش آزاد سوریه که با رویای نثو عثمانی اردوغان در ترکیه حمایت می‌شدند به آن موفقیتی کمی که کوردها در بخش کوردستانی این کشور به دست آوردند پایان بدهد و با این معادله به وضعیت سابق علیه کوردها که بر اساس اتحاد این دولتها ایجاد می‌شود، برگردیم.

ترکیه پس از انتخابات ۱۴ مه‌ی برای بازسازی روابط با سوریه بازخواهد گشت که این خود زمینه‌ای برای فشار بر کوردها خواهد بود، از سوی دیگر به دلیل

از همان ابتدای بهار عربی، بسیاری از احزاب و ناظران سیاسی به وضعیت جدید در برخی از کشورهای دیکتاتوری خاورمیانه امیدوار بودند، به ویژه اینکه انقلابیون آن نسل جدیدی بودند که از طریق رسانه‌های اجتماعی هماهنگ می‌شدند و دنیای توسعه‌یافته را می‌شناختند. می‌خواستند دیکتاتوری‌ها را کنار بگذارند تا موانع آزادی و دموکراسی را که سرآغاز پیشرفت بودند، از سر راه بردارند.

با گذشت بیش از ده سال از آغاز اولین گام انقلاب نمی‌توان گفت که اهداف نسل انقلاب محقق شده است، زیرا با وجود جنگ و فداکاری‌های بی‌سابقه، اما بخش قابل توجهی از این دیکتاتوری‌ها همچنان پا برجاستند.

در بین این کشورها وضعیت سوریه که کوردها در آن زندگی می‌کنند برای ما بسیار مهم بود زیرا اگر انقلاب سوریه به نتیجه می‌رسید بخشی از کوردستان از دست اشغالگران آزاد می‌شد. با وجود

### رضا محمدامینی:

## روز روزنامه‌نگاری کوردی روز احیا و اعتلای ناسیونالیسم کوردی و شناخت هویت ملی است



با این وصف نباید از حق گذشت با این امکانات قلیل و با توجه به سانسور و خودسانسوری شدیدی که بر روزنامه‌نگاری کوردی در این بخش‌های کوردستان حاکم است، روزنامه‌ها و مطبوعات کوردی بویژه در حیطه‌ی فرهنگی خدمات شایانی به بالندگی و پویایی زبان کوردی و هویت ملی ملت کورد کرده‌اند.

**روزنامه‌نگاران کورد چه میزان موفق به روشنگری در جامعه کوردستان به ویژه کوردستان ایران بوده‌اند؟**

روزنامه‌نگاران کورد بخش مهمی از نخبگان جامعه هستند که در تمامی عرصه‌ها با توجه به شرایط حاکم تأثیرگذار بوده و هزینه‌ی فعالیت‌های خود را با بازداشت و احکام قضایی سنگین و گاه اعدام پس داده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان به جو حاکم بر کوردستان ایران پرداخت و از اهمیت کار روزنامه‌نگاری، روشنگری و فعالیت رسانه‌ای غافل شد. واقعیت این است در نبود احزاب و سازمان‌های سیاسی که علت آن هم به فضای سیاسی حاکم و استبداد سیاه دینی برمی‌گردد این روزنامه‌نگاران و اربابان رسانه بوده‌اند که در این فضای محدود توانسته‌اند جولان بدهند و به رشد و آگاهی توده‌های مردم کمک نمایند. فراموش نکنیم ده‌ها تن از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای اینک در دخمه‌های قرون وسطایی جمهوری اسلامی باج آزادیخواهی و آزادمنشی و قلم حقیقت‌گوی خود را می‌دهند. این در حالی است که فضای حاکم بر کوردستان ایران بویژه پس از آغاز "انقلاب ژینا" بسیار ملتهد است و سرکوبگران رژیم برای ارباب و سرکوب آزادیخواهان و در رأس آنان فعالان رسانه‌ای از هیچ عملکرد ضد بشری ابایی ندارند. لذا با جرات می‌توان اذعان داشت روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای نقش بسیار بسزایی در تنویر افکار عمومی،

در قبال دشمنان ملت کورد بوده‌است؛ لذا این روز به باور من روز احیا و اعتلای ناسیونالیسم کوردی و شناخت هویت ملی است و ملت کورد برای همیشه مرهون خاندان بدرخانی‌ها، بویژه مقدمات مدحت بدرخان و جلادت علی بدرخان است. آنان که خود آوارهای کشورهای دیگر شدند بار روزنامه‌نگاری کوردی را با هزینه‌های گزاف آن بدوش کشیدند و نگذاشتند مشعل "کوردایه‌تی" که در روزنامه و زبان نوشتاری تجلی یافته بود، خاموش گردد.

**تحلیل شما از روزنامه‌نگاری کوردی در این مقطع زمانی چیست؟**

به باور من روزنامه‌نگاری کوردی در کوردستان متأثر از فضای سیاسی حاکم بر بخش‌های کوردستان است. بدین معنی که شما نمی‌توانید بطور مثال روزنامه‌نگاری در کوردستان عراق را که بیش از ۳۰ سال است حاکمیت سیاسی دست کوردها است را با دیگر بخش‌های کوردستان که تحت تسلط دولت‌های استبدادی هستند مقایسه کنید. بدون تردید فضایی که برای رشد روزنامه‌نگاری کوردی در کوردستان عراق فراهم شده، بستر مناسبی برای رشد و اعتلای روزنامه‌نگاری کوردی هم به لحاظ نوشتاری و هم به لحاظ فنی مهیا ساخته‌است، صدها روزنامه و هزاران روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای نشاندهنده‌ی آن است که اگر در دیگر بخش‌های کوردستان نیز شرایط فراهم باشد، روزنامه‌نگاری کوردی از هر لحاظ شکوفا خواهد شد. ولی واقعیت این است با توجه به فضای سیاسی حاکم این امر که در دیگر بخش‌های کوردستان ممکن نیست. افزون بر این در کوردستان ایران و کوردستان ترکیه امکان نوشتن و انتشار مطالب به زبان کوردی محدود است و آنچه به رشته‌ی تحریر درمی‌آید باید متمیزی شده و باب طبع حاکمان باشد.

"کوردستان" طی مصاحبه‌ای با "رضا محمدامینی" روزنامه‌نگار، ضمن گرامیداشت سالروز روزنامه‌نگاری کوردی، سوالاتی را پیرامون همین مسئله با ایشان در میان گذاشته است. متن کامل این مصاحبه به شرح ذیل است:

**آقای محمدامینی می‌دانیم که روز ۲ اردیبهشت سال جاری مصادف بود با ۱۲۵مین سالیاد انتشار نخستین روزنامه کوردی، و همین روز به عنوان روز روزنامه‌نگاری کوردی نامگذاری شده است. اهمیت این روز برای ملت کورد در چیست؟**

روزنامه‌نگاری کوردی در برهه‌ای از زمان متولد شد که قیام‌های آزادیخواهانه به شیوه‌ی مسلحانه و فراگیر در کوردستان روبه افول نهاده بود. خیزشهایی چون قیام بدرخان بگ، قیام شیخ عبیدالله نه‌ری و غیره. در این شرایط روشنفکران کورد، بویژه خاندان بدرخان بگ در کوردستان ترکیه که تحت سلطه‌ی حکومت عثمانی بود به این نتیجه رسیدند برای رشد و ارتقای شعور ملی و ناسیونالیسم کوردی باید از راه‌کارهایی امروزی و مدرن استفاده کنند. لذا در این راستا برای تنویر افکار عمومی و پیشبرد هویت ملی به انتشار نخستین روزنامه‌ی کوردی همت گماشتند. تردیدی نیست انتشار روزنامه‌ی کوردی در همان حال که در آن دوران بسیار مشکل و هزینه‌بردار بود، توانست به بیداری ملی و فرهنگی ملت کورد یاری رسانده و به‌گونه‌ای روند "ملت‌سازی" در کوردستان را تقویت ببخشد. یادمان نرود تاریخ خیزش‌های استقلال‌طلبانه‌ی کوردستان به ما می‌گوید آنچه که باعث و موجب شکست جنبش‌ها در آن مقطع تاریخی شده، نه شکست کوردها در میادین جنگ، بلکه فقر فرهنگی، ساده‌انگاری و عدم شناخت توانمندی خود و باورهای ملی

ن نباید از یاد برد این رسانه‌ها و فعالان این حیطه بوده‌اند که توانسته‌اند اخبار و وقایع

ایران را برغم سانسور و فضای رعب و وحشت به خارج از کشور بازتاب دهند. در کوردستان نیز روزنامه‌نگاران و فعالان فرهنگی و رسانه‌ای از بدو پیدایش این جرثومه‌ی فساد و سرکوب، همواره تحت پیگرد و سرکوب بوده‌اند و طی چند سال اخیر و با گسترش اعتراضات مردمی در دی ماه ۹۶، آبان ماه ۹۸ همچنین آغاز انقلاب زن، زندگی، آزادی، انقلاب ژینای کوردان، روزنامه‌نگاران از سویی نقش بسیار بزرگی در بازتاب فضای سیاسی موجود در کوردستان داشته‌اند و از سوی دیگر باج اطلاع‌رسانی و تنویر افکار عمومی را با بازداشت، زندان و احکام بیدادگرانه داده‌اند.

در پایان ضمن تبریک و تهنیت بمناسبت ۱۲۵ سالگرد روزنامه‌نگاری کوردی به هیأت تحریریه و بخش فنی روزنامه‌ی "کوردستان" و خوانندگان آن، امید است این روز فرخنده را در کوردستان ایران و در بنود دیکتاتوری سیاه آخوندها گرامی بداریم.

انتقال اخبار و مقالات برغم محدودیت‌ها، تهدیدها و سایر مشکلات داشته‌اند.

**به نظر شما تکنولوژی و به ویژه فضای مجازی چقدر رشد و امکان دسترسی آسان مردم در دسترسی به روزنامه و جراید را فراهم کرده است؟ و آیا این ابزارها کمکی به سطح هوشیاری جامعه کوردستان کرده‌اند؟**

تردیدی نیست دنیای مجازی، گلوبالیسم و تکنولوژی کنونی از سویی تأثیر بسزایی در دسترسی مردم به اطلاعات و واقعیت‌ها داشته و از سوی دیگر رژیم‌های توتالیتر و خودکامه همانند رژیم آخوندی را هراسان کرده و ناچار نموده که برای مقابله با اطلاع‌رسانی آزاد به اقدامات سرکوبگرانه‌ی دست بزنند؛ اعمال و سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای که پیش از همه فعالان رسانه‌ای و روزنامه‌نگاران را نشانه رفته است. همچنانکه می‌بینیم صدها تن از روزنامه‌نگاران و فعالان دنیای مجازی تنها به دلیل بازتاب اخبار و رویدادهای ایران روانه‌ی زندانها می‌شوند و با احکام زندان بلندمدت روبرو می‌گردند. با این وصف





رضا دانشجو

## تفاوت نسل‌ها و جنبش سیاسی کوردستان

این مشکل بسیار بزرگتر از مخالفت با یک تصمیم سیاسی است در واقع آنچه مهم است همان تفاوت نسل‌ها و نبود یک زبان مشترک برای گفتگوست. مسلماً یک حزب سیاسی تصمیماتش مبتنی بر اصول و پرنسپ‌های حزبی و بدور از فضای هیجانی و احساسی است اما چطور باید این تصمیم سیاسی را برای نسلی که متفاوت می‌اندیشد و ابزار فهمیدنش هم متفاوت است توضیح داد. صدور یک بیانیه یک صفحه‌ای از طرف یک جریان سیاسی یا یک خطابه سیاسی چقدر می‌تواند برای جوان امروز قابل فهم باشد اساساً بیانیه یا خطابه سیاسی در زندگی روزمره جوان امروز چه جایگاهی دارد؟ جوان امروزی که بیشترین داده‌هایش را در مکانی و قالبی کاملاً متفاوت از گذشته دریافت می‌کند را چطور می‌توان به پذیرش یک موضع سیاسی خشک و رسمی قانع کرد. آنچه در بحبویه انقلاب ژینا به خوبی مشاهده شد، نبود این زبان مشترک و ارتباط رهبری جریان سیاسی با بدنه جوان بود که متأسفانه باعث شد برخی اوقات جریان‌های خودساخته و پوپولیست از فضای احساسی بوجود آمده استفاده کنند و به مدد کمک گرفتن از ابزار پذیرفته برای نسل جوان به سمپاشی ذهن جوانان انقلابی و دور کردن آنها از مسیر واقعی بپردازند.

آنچه اتفاق افتاد زنگ خطری بود برای جریان سیاسی در کوردستان ایران تا با بازخوانی جامعه بتواند مسیری جدیدی را برای ارتباط بین نسل‌های مختلف بویژه نسل جوان بیابد. مسلماً همانگونه که اشاره شد این شکاف بتدریج و در طی سال‌ها بوجود آمده است و حل آن نیازمند یک برنامه ریزی و آسیب شناسی دقیق است و همتی مضاعف می‌طلبد. نباید فراموش کرد ادامه این روند منجر به یک بحران هویت خواهد شد و جوانان کورد آمل و آرزوهایش را در جای دیگری جستجو خواهد کرد جایی که مسلماً نمی‌تواند نه برای او و نه برای آینده کوردستان ثمری داشته باشد. با محمود آقایی "های نسل نو با زبان دیگری باید سخن گفت."

\*\*\*

راه مبارزه با رژیم‌های دیکتاتور برای رسیدن به آزادی و دموکراسی صرف کرده بود و لباس پیشمرگه تنها لباس دوران زندگی‌اش بود. اما درگذشت سوفی محمود جدا از بزرگداشت خاطرات یک پیر عاشق عرصه مبارزه، یادآوری دوباره یک موضوع مهم هم بود که سالهاست مورد غفلت و بی‌توجهی جریان سیاسی در شرق واقع شده است. اینکه یک جریان سیاسی به عنوان مثال حزب دموکرات در دهه هشتم حیات سیاسی خود به سر می‌برد و بسیار منسجم تر از گذشته و با ساختاری گسترده تر در حال فعالیت است، می‌تواند نوید بخش آینده‌ای روشن برای کوردستان باشد، اینکه هم اینک در میان اعضا و هواداران این حزب افرادی از چندین نسل مختلف حضور دارند نشانه پویایی و سرزنده بودن حزب دموکرات است اما سوال اساسی این است که آیا آنچه کسی مانند مرحوم سوفی محمود پیشمرگه پیشوا از دموکرات می‌دانست و انتظار داشت چقدر با دانسته‌ها و خواسته‌های یک عضو، هوادار یا یک جوان شرق که چند صباحی است دموکرات را شناخته است همخوانی دارد؟ شیوه تعامل و گفتگو با کسی که هم‌نشین پیشوای فقید بوده با کسی که صرفاً در قاب تصویر درباره دموکرات شنیده است چقدر می‌تواند شبیه باشد؟ نقش فناوری در این میان چیست؟ انقلاب ژینا در چند مرحله نشان داد که این موضوع مهم تا چه اندازه مورد غفلت قرار گرفته است. به عنوان مثال در اوج اعتراضات مردم شرق و سرکوب بیرحمانه مردم کورد توسط اشغالگران، این شکاف به خوبی نمایان شد جایی که جوانان کورد انتظار داشتند احزاب سیاسی کورد از مقاومت آنها پشتیبانی نظامی کنند اما احزاب کورد ترجیح دادند صرفاً نقشی حمایتگر داشته باشند. در درستی موضع سیاسی احزاب کورد و وارد نشدن به بازی سیاسی رژیم شکی نیست شاید اینک بعد از گذشت چندین ماه و بررسی شرایط بسیار راحت تر بتوان دلیل و چرایی اتخاذ این موضع را تفسیر کرد اما یکی و مشکل اصلی همچنان باقی می‌ماند.

و روند جامعه‌پذیری را کاملاً تغییر داده است. در مورد چرایی بروز پدیده "فاصله نسل‌ها" تحلیلگران نظرات متفاوتی دارند، عده‌ای توسعه اقتصادی را عامل اصلی می‌داند و عده‌ای دیگر ریشه‌های آن در توسعه فرهنگی جستجو می‌کنند. یکی از فرضیه‌های مهم در توجیه این پدیده مبتنی بر فرایند "توسازی اجتماعی (Social Modernisation)" است که بر اساس آن نسل جدید با ارزش‌های نو بوجود می‌آید.

نکته مهم دیگر بحث تغییر هرم جمعیتی است که می‌تواند تأثیرات زیادی بر تحولات اجتماعی داشته باشد. دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شمسی را دهه‌های تورم جوانی در ایران می‌دانند. "تورم جوانی (Youth Bulge)" زمانی به وجود می‌آید که قسمت قابل ملاحظه‌ای از جمعیت (۲۰ درصد کل جمعیت یا بیشتر) شامل نوجوانان و جوانان (گروه سنی ۱۵-۲۴) شود که در زمان پیروی از الگوی باروری بالا متولد شده و سپس در اثر کاهش میزان باروری، تعداد فرزندان متولدشده کاهش یابد. هر چند این امر می‌تواند به عنوان یک فرصت طلایی در اقتصاد یک کشور تلقی گردد اما در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی نیاز به برنامه ریزی‌های خاص دارد.

باید گفت بحران‌های اجتماعی رخ داده در بعضی جوامع بصورت تدریجی به خاطر تغییر در عرصه هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بوده است. علت این تغییرات را "هربرت مور" تغییر الگوی هرم جمعیتی به نفع جوانان یا همان تورم جوانی می‌داند که بر این اساس نسل جوان فضای فکری و ارزشی نسل گذشته را به چالش می‌کشد و جامعه را به مبارزه می‌طلبد. در همین راستا "هنری اوردال" معتقد است یک درصد تورم جوانی در جامعه به افزایش پنج درصدی منازعات اجتماعی-سیاسی منجر خواهد شد.

### تفاوت نسل‌ها و جنبش سیاسی کوردستان

خبر درگذشت محمود آقایی، پیشمرگه دوران جمهوری کوردستان جامعه کوردستان را اندوهگین و غمبار کرد، مردی که تمام دوران زندگی‌اش را در



FOTO: Koywan Farhbi

شده توسط آنها نشود. این تفاوت بین نسل جوان و نسل‌های دیگر تحت عنوان "فاصله نسلی" (Generation Gap) مطرح می‌شود. منظور از فاصله نسلی صرفاً فاصله سنی نیست بلکه مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌هاست که نمی‌تواند مورد توافق دو نسل مختلف باشد. در صورت تداوم این فاصله و در واقع پیدا نکردن یک زبان مشترک برای فهم مطالب، این فاصله می‌تواند به یک دشمنی آشکار میان نسل‌ها و نوعی قطع ارتباط میان آنها منجر شود که از آن به عنوان "شکاف نسل‌ها" (Generation Cleavages) یاد می‌شود. این مرحله می‌تواند علامت شروع یک بحران اجتماعی باشد بحرانی که به دلیل چند تکه شدن جامعه آبستن حوادث ناگوار زیادی خواهد بود. روند شکل‌گیری ارزش‌ها اگر زمانی در مراکز آموزشی و خانواده بود اینک دسترسی گسترده به فناوری‌های نوین ارتباطی این هنجارها

انقلاب صنعتی و تحولات اجتماعی بعد از آن، باعث دگرگونی‌های اساسی در ساختار جوامع شد. هرچند شروع این تغییرات عمدتاً در کشورهای پیشرفته بود اما به دلیل ارتباط گسترده بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، این تغییرات بسیار زود به کشورهای جهان سوم هم رسید و آنها را هم متأثر کرد. شروع قرن بیست و یک و ورود فناوری‌های جدید سرعت این تغییرات را آنچنان زیاد کرد که دیگر نمی‌توان راه‌گریزی در مقابل آن یافت. مهم‌ترین خروجی این تغییرات، بوجود آمدن تفاوت‌هایی عمده در نگرش افراد جامعه به ویژه قشر جوان بود. تفاوت در ارزش‌ها، برداشت‌های فکری، انتظارات میان نسل جدید، والدین و گروه‌های سنی دیگر باعث شد تا نسل جدید حاضر به پذیرش نقش‌های اقتدارگرای گروه‌های اجتماعی و الگوها و هنجارهای تعریف

## در لندن تظاهراتی با هدف به تروریست شناختن سپاه برگزار شد



ارتباط نام‌های به ریشی سوناک ارسال کرده، پیام من به حسین سلامی فرمانده سپاه و خامنه‌ای این است که حکومت آنان به پایان رسیده و باید بروند.

در پایان این تظاهرات، حامد اسماعیلیون یکی از خانواده قربانیان هواپیمای اوکراینی ضمن آنکه سپاه پاسداران را عامل اصلی انهدام این هواپیما نام برد، این سازمان تروریستی را اصلی‌ترین عامل آشوب در خاورمیانه دانست و در پایان تأکید کرد که انقلاب "ژن، ژیان، نژادی" به جمهوری اسلامی پایان خواهد بخشید.

پاسداران را بعنوان یک سازمان تروریستی معرفی کند.

"مینا سواره" پیام مشترک "مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران"، "شورای دموکراسی‌خواهان"، "همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" و "کنگره ملیت‌های ایران فدرال" را تقدیم کرد که در آن به منشا تروریسم بین‌المللی سپاه پاسداران و به ترور شخصیت‌های سیاسی کورد در کشورهای اروپایی اشاره کرد.

سپس "رحیم بندوتی" نماینده ملت بلوچ نیز در همین ارتباط سخنانی ارائه دادند. همچنین "امیررضا آخوندی"، عضو پارلمان سوئد که از سخنرانان این تظاهرات عظیم بود گفت: "ضمن آنکه در همین

روز شنبه نهم اردیبهشت‌ماه، کوردستانیان و ایرانیان آزادیخواه بریتانیا، با هدف شناختن سپاه پاسداران بعنوان یک سازمان تروریستی تظاهرات عظیمی را از مرکز لندن به سوی دفتر نخست‌وزیری برگزار کردند.

در این تظاهرات ابتدا "وحید بهشتی" شهروند ایرانی-بریتانیایی که با هدف حمایت از انقلاب سراسری در ایران در مقابل دفتر نخست‌وزیری به مدت ۶۶ روز اعتصاب کرده بود، سخنانی ایراد نمود.

سپس ویدیوهایی از چندین نماینده پارلمان بریتانیا از جمله "لورد پولک، لیام فوکس و ستیوم مک‌کاب" منتشر شد که از "ریشی سوناک" خواسته بودند که سپاه



## فویای خامنه‌ای از مراجعه به رای مردم



دیاکو دانا

زور و اسلحه و تمامی ارکان قدرت و به‌کارگیری خشن آن هرگونه نقطه‌نظرات مخالف از جانب مردم حتی درون نظام را بر نتابیده و به سرکوب شدید آن پرداخته است. مع‌الوصف بیداری و رشد آگاهی مردم خط پایان این نظام سیاسی را رقم زده است.

جامعه‌ی ایران به چنان سطحی از خودآگاهی رسیده و همچنانکه در جریان اعتراضات سال‌های اخیر به‌ویژه انقلاب ژینا در ۸ ماه اخیر دیدیم با تمام قدرت همت به گذار از جمهوری اسلامی و رسیدن به نظامی که در آن ارزش و پرنسپ‌های جهانشمول سیاسی مانند دموکراسی، آزادی، سکولاریسم و... شکل گیرد نهاده است. در سایه‌ی هوشیاری و مبارزات پیگیر و مستمر این مردمی که خامنه‌ای آنان را فاقد صلاحیت تشخیص می‌داند، ستاره اقبال رژیم رو به افول و نابودی است.

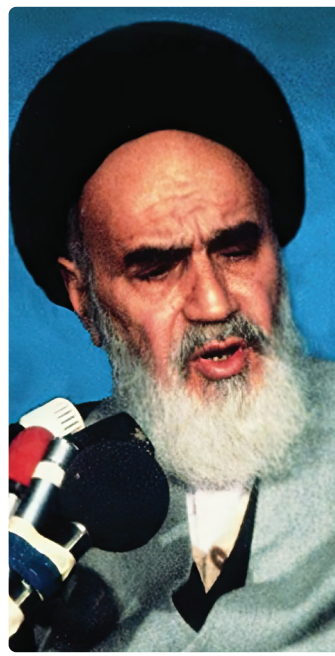
متعددی شده که جامعه ایران متضرر اصلی این بحران‌ها است. اما همین وضعیت موجود ماهیت این رژیم را کاملاً برای عموم برملا ساخته مشارکت اندک و بسیار پایین مردم در دور دهم انتخابات مجلس و دور سیزدهم انتخابات ریاست جمهوری خود نشان از "ته" بزرگ مردم و گذار از جمهوری اسلامی به عنوان خواست اصلی آنان می‌باشد.

روی دیگر این مسئله گذار قطعی مردم از اصلاح‌طلبی است که در دو دهه‌ی گذشته و مقاطع مختلف جریان اصلاح‌طلب درون نظام با طرح وعده و وعید مکرر و دروغین در راستای ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار جمهوری اسلامی فرصت احیای رژیم را فراهم می‌ساختند. اما امروز جامعه ایران با علم اینکه هیچ‌گونه امکانی برای اصلاحات در این نظام وجود ندارد، کلیت آن را نشانه گرفته‌اند.

موضوع در خور توجه دیگر اینکه رهبر جمهوری اسلامی که قانون اساسی اختیارات بی‌شمار از حد و بی‌چون و چرای به وی واگذار شده است، با توسل به

صریحی و با تاختن به برگزاری فراندنم، اصل اراده‌ی عموم مردمی را به باد سخره گرفته و آن را نفی می‌کند. در حالی که فراندنم در نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار که در آن حاکمیت براساس خواست و اراده‌ی مردم بنا نهاده شده است، تصمیم‌گیری در مورد مسائل مهم و خطیر از طریق همه‌پرسی به جامعه واگذار می‌شود و به تعریفی دیگر فراندنم درجاتی از دموکراسی تلقی می‌گردد.

به نگاهی به کارنامه و عملکرد این رژیم طی نزدیک به ۴۵ سال گذشته که اریکه قدرت را در اختیار داشته است، مشخص است که مردم هیچ فرصت دیگری به آن نخواهند داد. رژیم استبدادی مذهبی که در داخل با اعمال سیاست‌های تمامیت‌خواهانه‌اش هرگونه فریاد اعتراضی را خفه کرده است و در سطح بین‌المللی نیز به‌دلیل سیاست‌های مداخله‌جویانه و گسترش برنامه هسته‌ای و موشکی امنیت جهانی را با تهدید حیاتی مواجه ساخته است. عدم سیاست‌ورزی بر اساس منافع ملی و ناکارآمدی در حل مشکلات، سبب انباشت بحران‌های



نهاده  
به جمهوری  
اسلامی



مخالف رژیم چه در داخل و چه در خارج از کشور برگزاری فراندنم را راه حل گذار از انسداد سیاسی کشور قلمداد کرده‌اند، اما واضح و مبهره است که رهبران رژیم و در راس آنان خود خامنه‌ای مطمئن هستند اگر همه‌پرسی دیگری در ایران برگزار گردد، مردم تکلیف خود را با آنان یکسره کرده و از آنان عبور خواهند کرد. حال آنکه می‌بینیم رژیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در راس قدرت که مشروعیت خود را از آن نتایج فراندنم کذایی فروردین ۱۳۵۸ و رای مردم می‌داند، امروز از رای مردم گریزانند. از بعدی دیگر خامنه‌ای با چنین اظهار نظر

چند روز پیش علی خامنه‌ای رهبر رژیم در دیدار با جمعی از دانشجویان بسیجی طی سخنانی برگزاری هرگونه فراندنم در جمهوری اسلامی در درباره مسائل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و مراجعه به آرای مردم را مردود شمرد. وی همچنین به وضوح مردم را فاقد تحلیل مسائل دانست و مانند همیشه در هاله‌ای از خرافات گفت، مردم برای رفع مشکلات کشور باید منتظر فرج امام زمان باشند.

اظهارت جدید خامنه‌ای در حالی است که در سال‌های اخیر شماری از روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی

## بحران زیست زنان کارگر

باوان کرمانشانی



نظر وزارت کار و تامین اجتماعی قرار دارد. در خارج از این بخش، استثمار به شدیدترین شکل ممکن روی زنان اعمال می‌شود و علاوه بر کار سنگین در قبال دستمزدی حتی کمتر از مبلغ معین شده از طرف وزارت کار، حتی بدون حق بیمه و بازنشستگی، در بسیاری از موارد، توسط کارفرما و بعضاً همکاران مرد خود هم، تحت آزارهای روانی و جنسی قرار می‌گیرند. یا زنان دامدار و کشاورز که زحمت آنان بخشی از کار خانگی در نظر گرفته می‌شود؛ کارگران بی‌مزدی هستند که ساعت‌ها در شرایط سخت کاری مشغول به کار هستند. یا آنانی که از روی اجبار در نبود امکانات و فرصت‌های شغلی به شغل‌های کاذبی چون کولبری پناه می‌برند و علاوه بر مشکلات و خطرات راه، با خشونت‌های هر روزه‌ی نیروهای حکومتی و دولتی نیز مواجه هستند و ناگفته پیداست که آنان رنجی فراتر از مردان کولبر را متحمل می‌شوند و مورد بی‌احترامی و آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

یا زنانی که کار در خانه، مانند کارهای بسته‌بندی یا تزئینات خیاطی را انجام می‌دهند و بدون داشتن حقوق ثابت، تنها کمیسیون از فروش را دریافت می‌کنند. همه‌ی این زنان نه فقط تحت ستم نظام مردسالارانه که تحت ستم شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز قرار دارند و با محروم بودن از حقوق ابتدایی و نداشتن مزد ثابت، بیمه و بازنشستگی، بدون قرارداد و توافق‌نامه رسمی با کارفرمایان خود، اغلب توسط واسطه‌هایی که بخش زیادی از درآمد آنها را صاحب می‌شوند؛ مورد استثمار قرار می‌گیرند.

فعالیت اتحادیه‌های رسمی کارگری در ایران در حال حاضر ممنوع است و کمترین اعتراضی از طرف جامعه‌ی

کارگران اقماری از جامعه بوده گشته و مسائلی و مشکلاتشان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع بحران زیست یک کارگر برای شمار اندکی قابل اهمیت است.

پایه‌ی حقوق یک کارگر در سال جاری پنج میلیون و پانصد هزار تومان در نظر گرفته شده است؛ در حالی که کارشناسان خط فقر را در کشور ایران بالای ۱۴ میلیون تومان اعلام داشته‌اند. هر چند که به هیچ وجه نیازی به آمار و ارقام نیست و اگر زندگی یک کارگر را از نزدیک به مشاهده نشسته باشیم یا حتی خود را جای یک کارگر در نظر بیاوریم؛ کاملاً می‌توان رنج این قشر را درک نمود و پی به وخامت اوضاعشان برد، مع‌الوصف برای وضعیت فاجعه‌بار زیست کارگری، صدا از کسی در نمی‌آید و حقوق کارگران در منشورهای سلبریتی‌های سیاسی جایی ندارد و مطالبات کارگری حتی در انتهای لیست آنان قرار نمی‌گیرد.

در این میان وضعیت زنان کارگر ملل تحت ستم در جغرافیای سیاسی ایران، به مراتب فاجعه‌بارتر است و آنان تحت ستم چند وجهی ملی-جنسیتی-طبقاتی-سیاسی هستند.

زنانی که از کمترین دستمزد در قبال کارهای طاقت فرسا و ساعت‌های طولانی برخوردارند و در اغلب موارد در شرایط کاری بسیار سخت و حتی مغایر با قوانین کار در جمهوری اسلامی هستند و در قبال کار برابر با نصف دستمزد مردان استخدام می‌شوند و در مواقع بحران نیز، بیشتر از مردان در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند.

حال اینکه این شرایط، قسمت خوب ماجرا و مربوط به بخشی است که زیر

و در دوره‌ی مادری و دوره‌ی کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه‌ی کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند. این ماده حق سلامت را مورد تأکید قرار داده است و در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز ماده ۱۲ به این حق اشاره دارد.

حق سلامت، یکی از حقوق بشر افراد و در زمره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قلمداد می‌گردد که با توجه آن، وضعیت زنان کارگر به ویژه در کوردستان، در تضاد کامل با موارد اشاره شده و نقض آشکار حقوق بشر است.

دریافت مزدی منصفانه است که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تامین کند و در صورت لزوم از حمایت اجتماعی برخوردار گردد.

۴- هر کسی حق دارد برای دفاع از منافع خود و دیگران اتحادیه تشکیل دهد یا در اتحادیه‌ها شرکت نماید.

همچنین بر اساس ماده‌ی ۲۵ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، هر انسانی سزاوار و شایسته‌ی یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، از جمله تامین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در زمان‌های بیکاری، بیماری، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تامین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تامین اجتماعی بهره‌مند گردد

کارگری و فعالین این قشر به بازداشت و حبس آنان می‌انجامد. اتحادیه‌های کارگری که حتی در صورت صدور مجوز فعالیت، قابل پیشبینی است که بخش عظیمی از آنها را مردان تشکیل بدهند؛ تا صدای زنان کارگر ملل تحت ستم در جغرافیای موسوم به ایران، هیچگاه به گوش هیچ کس نرسد.

در این رابطه براساس ماده‌ی ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

۱- هر کسی حق دارد که کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب نماید. شرایط منصفانه و مورد رضایت برای کار خویش را خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار بگیرد.

۲- هر کسی حق دارند بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار برابر، مزد برابر دریافت کنند.

۳- هر کسی که کار می‌کند شایسته‌ی





## شریفزاده، نقطه‌ی عطفی در متدهای متنوع مبارزه



سلام اسماعیل پور

خود کرده بودند. در چنین اوضاع و احوالی جنبش دانشجویی ایران نیز که در فضای نسبتاً باز سیاسی اوایل دهه‌ی چهل فرصتی برای بروز و خودنمایی یافته بود از تأثیر این فضای رادیکال انقلابی به دور نبود. دانشجویانی که تحولات انقلابی جهان را زیر نظر داشته و در مقابل بی‌عملی انقلابی خروشچف و کمونیسم روسی، الگوهای جذابتری از مبارزه از نوع مائو، هوشی مینه، کاسترو و چه‌گوارا را پیش رو داشتند، سرخورده از فضای سیاسی بسته‌ی داخلی و انفعال و بن بست گفتمانی و شکست عملی احزاب قدرتمندی همچون توده و جبهه‌ی ملی و مسدود شدن راههای فعالیت سیاسی قانونی، دچار تحول تئوریک شده و به این الگوی مبارزاتی غالب گرویدند. در بستر چنین تحولی است که از دل همین دانشگاهها و شاخه‌ی دانشجویی احزابی همچون نهضت آزادی و حزب توده، احزابی

همچون مجاهدین خلق، فدائیان خلق و کمیته‌ی انقلابی حزب توده (که بعدها حزب رنجبران نام گرفت) سر بر آوردند که مروج شیوه‌های مبارزاتی رادیکال و مشخصاً جنبشهای چریکی بودند. در این میان، دانشجویان کورد نیز که علاوه بر تأثیرات گفتمان غالب جهانی، از سابقه و سنت مبارزاتی دیرپای کوردستان نیز الهام می‌گرفتند، از پیشروان فعال این تحول گفتمانی و عملی در دانشگاهها بودند که بعداً دامنه‌ی تأثیرات آنان به جنبش ملی کوردستان هم رسید. شریفزاده یکی از نخبگان این قشر است که در نامه‌ای که از او بجای مانده می‌گوید:

اینک طوفان انقلابی مهیبی سراسر میهنمان را درنور دیده است، توده‌های مردم به این باور رسیده‌اند که تنها راه رهایی و نجات تمامی ملل تحت ستم و استثمار، همان راه قیام توده‌های زحمتکش یعنی نبرد پارتیزانی است که ابتدا بایستی از روستاها آغاز گردد و توده‌های وسیع دهقانان مبارز را به مبارزات مسلحانه ترغیب نماید." این گرایش جهانی به رادیکالیسم در تئوری و عمل که متأثر از فضای بشدت دوقطبی و خط تمایز روشن بین استثمارگر - استثمار شونده یا استعمارگر - مستعمره بود در ایران البته تا پایان این دهه

به عنوان یک نیروی پارتیزانی در مقابل نیروی اشغالگر قرار می‌گرفت، زیرا نبردهای قبلی نیروی پیشمرگه‌ی جمهوری کوردستان، نبرد جبهه‌ای برای دفاع از موجودیت و کیان سیاسی این جمهوری و حاکمیت سیاسی متعلق به ملت کورد بود. از همین رو می‌توان جنبش ۴۷-۴۶ را آغازگر و پیشقراول و راهنمایی برای متدهای مختلف مبارزاتی نسلهای پس از آن قلمداد نمود.

در سطح ایران نیز رژیم شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب تمامی جریانات سیاسی و ایجاد خفقان و انسداد سیاسی، به دلیل افزایش قیمت نفت خود را در موضع قدرت می‌دید. حزب توده به عنوان بزرگترین و بانفوذترین حزب چپ خاورمیانه کاملاً متلاشی شده بود، هسته‌های تشکیلاتی آن از هم پاشیده و کادرهای آن زندانی شده بودند، سازمان افسران این حزب قلع و قمع شده و رهبران آن به کشورهای کمونیستی پناهنده شده بودند، جبهه‌ی ملی ایران به عنوان قدرتمندترین حزب ملی‌گرای ایران به همان سرنوشت حزب توده دچار شده و کاملاً تضعیف شده بود. اعتراضات خونین اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ از سوی قشر مذهبی و با حمایت بازار و فئودالهای ناراضی از اصلاحات موسوم به انقلاب سفید توسط رژیم سرکوب شده بود و حتی ملی‌گرایان لیبرالی از جنس علی امینی، نخست وزیر مورد علاقه‌ی آمریکا هم از دایره‌ی قدرت و سیاست حذف شده بودند.

در چنین شرایطی که رژیم شاه تصور می‌کرد با انجام اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، از لحاظ نظری و گفتمانی نیز جریانات چپ را خلع سلاح نموده و در واقع بستر و زمینه‌های بروز انقلاب زحمتکشان را از بین برده است، در سرتاسر جهان از جنبشهای مدنی سیاهان و زنان و جنبش ضد جنگ در آمریکا گرفته تا جنبشهای روشنفکری و دانشجویی چپگرایانه‌ی رادیکال اروپا، از روی برگرداندن مردم چکسلواکی از کمونیسم الگوی روسی در جنبش موسوم به بهار پراگ تا جنبشهای چریکی آمریکای لاتین، از جنبشهای استعمارستیزانه و استقلال طلبانه‌ی ملل آفریقا گرفته تا تحولات انقلابی در چین و شرق آسیا و در خاورمیانه نیز مبارزات فلسطینیها و جنگهای ملی‌گرایان عرب به رهبری جمال عبدالناصر علیه اسرائیل و شورشهای ظفار عمان و کوردستان تحت سلطه‌ی عراق، شعله‌های قیام علیه استعمار خارجی و استبداد و استثمار داخلی زبانه می‌کشید.

در چنین شرایطی که شوروی به عنوان قطب اردوگاه چپ تحت تأثیر مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف سیاست تجدید نظر طلبی را در پیش گرفته بود، الگو و مانیفست انقلابی احزاب چپ سنتی تابع مسکو همانند حزب توده‌ی ایران نیز به بن بست رسیده و بشدت رنگ باخته بود و الگوی انقلاب چین یعنی آغاز قیام از روستاها و محاصره‌ی شهرها که مشوق مبارزات پارتیزانی بود، تبدیل به گفتمان و الگوی غالب انقلاب در سرتاسر جهان شده بود و پارتیزانهای برخاسته از دهقانان و زحمتکشان عمدتاً روستایی جایگاه و نقش کلاسیک طبقه‌ی کارگر را به عنوان پیشروان انقلاب و تحول رادیکال از آن

دوازدهم اردیبهشت ماه هر سال یادآور مبارزات و رشادتهای شهید اسماعیل شریفزاده و عده‌ی دیگری از مبارزان راه‌رهایی کوردستان است که بدون اعتنا به موانع و محدودیتها و صرفاً با اتکا به اراده‌ی انقلابی خود جلوه‌های نوینی از شجاعت و حماسه را در دل تاریخ به منصفی ظهور رسانده و تبدیل به سرمشق و الگویی برای نسلهای بعدی شده و اثبات نمودند که انسان مبارز و انقلابی بایستی بکوشد تا خود به ایجاد وضعیت مطلوب اقدام کند و هرگز شرایط و اوضاع را بهانه و دستاویزی برای انفعال و بی‌عملی خود و عدم تأثیرگذاری‌اش بر معادلات جامعه قرار ندهد و اراده‌ی دگرگونی و تغییر و تنظیم مجدد معادلات زندگی سیاسی اجتماعی به نحو مطلوب را مشروط به تحقق شرایط خاص و برداشتن قیود و موانع و در نظر گرفتن احتمالات نکند.

شریفزاده خروش رسای مبارزات خیابان و دانشگاه، نقطه‌ی اتصال جنبش روشنفکری و دانشجویی با جنبش چپ جهانی و مبارزات ضد استعماری و جنبش سیاسی ملت کورد و غرش لوله‌ی تفنگ پیشمرگه در دل کوهستانها آن هم در برهه‌ای بود که جبروت و هیمنه‌ی استبداد و اشغالگری فاشیسم پهلوی در سرتاسر ایران و کوردستان رژه‌های منتهی‌الیه خود قرار داشت.

شریفزاده به عنوان یکی از نمادهای جنبش دانشجویی و چهره‌های شاخص جنبش پارتیزانی ۴۷-۴۶ با الهام گرفتن از تمامی بسترهای فکری و معرفتی خود نقش مهمی در پیشبرد و ترویج رادیکالیسم انقلابی و ترقیخواهانه‌ی جنبش ایفا نمود که بعدها همین امر باعث ماندگاری وی در حافظه‌ی تاریخی ملت کورد گردید و به عنوان عنصری راهگشا در دل جمود و خفقان موجود، راه را برای اندیشه‌ها و قلمهای انقلابی و نوگرا هموار نمود.

جنبش مزبور برای کوردستان نقطه‌ی عزمی تاریخی و مهم بود، زیرا پس از فاجعه‌ی سرنگونی جمهوری کوردستان، موج گسترده‌ی اعدامها و آشکار شدن و دستگیری تیمها و هسته‌های تشکیلاتی حزب دموکرات که پس از مصیبت عظیم سرنگونی جمهوری کوردستان هنوز در تلاش بود تا از زیر بار آن ضربات خردکننده کمر راست کرده و یک بار دیگر روی پای خود بایستد، رمق و توانی برای جنبش کوردستان رژه‌های باقی نگذارده بود.

در کوردستان باشوور بی‌پاخاسته علیه سلطه‌ی اشغالگرانه‌ی عراق نیز جنبش کورد در اوج وابستگی و همسویی منافع و پیوند زدن سرنوشتش با سیاست منفعت طلبانه‌ی زمامداران ایران قرار داشت و عملاً تلاش می‌کرد تا پتانسیل انقلابی مبارزان رژه‌های را در کوران این روابط تخلیه و در خود ذوب نماید و در حقیقت، حال و روز مبارزان رژه‌های در باشوور بی‌پاخاسته نیز چندان بهتر از رژه‌های تحت سلطه‌ی ایران نبود.

این نخستین تجربه‌ی تاریخی برای جنبش ملی مدرن کورد در کوردستان رژه‌های بود که در خلال آن، پیشمرگه

نتوانست به شکل گیری جنبش یا عملیات پارتیزانی چشمگیری بیانجامد و تنها زمانی که مشعل این مبارزات در کوردستان و به رهبری مبارزانی همچون شریفزاده، ملا آواره، برادران معینی، ملا محمود زنگنه، نحوی شکاک و... برافروخته شد و بمدت هیجده ماه در مقابل ماشین سرکوب رژیم دیکتاتوری شاه سرسختانه ایستاد، مبارزان سایر بخشهای ایران نیز با الگو گرفتن از شریفزاده و یارانش، جنبشهای پارتیزانی محدود اما متعددی از نوع "قیام سیاهکل" به راه انداختند که البته چند سال بعد یکی یکی و به تدریج جذابیت و خاستگاه اجتماعی خود را از دست داده و در برابر پاسیفیسم و منزهدطلبی از یکسو و توحش دستگاه سرکوب و نفوذ دستگاههای جاسوسی و جنگ روانی رژیم در صفوف آنان از سوی دیگر رنگ باخته و تغییر ماهیت دادند به گونه‌ای که بسیاری از رهبران این جریانات بعد از انقلاب به مداح خمینی و سینه‌چاک خلخالی جلا و ستایشگر مبارزات به اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شدند و از سرکوبها در کوردستان حمایت کردند و در برابر صندوقهای رای نمایشی در کنسولگریهای رژیم تروریستی ایران در خارج از کشور زبونه گردن کج کرده و به صف ایستادند.

لیکن جنبش پارتیزانی سرفراز کوردستان به دلیل ماهیت انسانی، اصالت و تطابق ذاتی با جوهر زندگی و روح مبارزه در کوردستان همچنان با وجود شدت سرکوبها و توحش افسارگسیخته‌ی ماشین جنگی و جاسوسی رژیم در کوردستان، سرپا ماند و خاستگاه اجتماعی آن نه تنها حفظ بلکه تقویت شد و در همین انقلاب اخیر ژینا، تبدیل به الگویی برای مبارزات انقلابی اصیل در سراسر ایران شد.

گرچه شریفزاده در غروب یک روز خونین در روستای "دارینه‌ی" سردشت به همراه سه تن از یارانش به دست تفنگداران فاشیسم پهلوی و خائنان به ملت کورد به شهادت رسید، اما شجاعت او، باورهایش و عزم و اراده راسخش برای تغییر و تحقق آزادی و برابری و رهایی از اشغالگری و فاشیسم، رؤیا و خواست انسانی مردم کوردستان از آن زمان تاکنون بوده و بی دلیل نیست که او به گونه‌ی حیرت انگیزی تکثیر شد و بیش از چهار دهه است که جوانانی با الهام گرفتن از او از خیابان تا کوهستان و از دانشگاه تا زندان عرصه را بر دشمنان آزادی تنگ کرده‌اند و هیچ عرصه‌ای از مبارزه نیست که آوازه‌ی شجاعت و پایمردی او در آن طنین افکن نشده و مبارزان نسلهای پس از وی نامش را با افتخار فریاد زنند.

## تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته کورد در تهران



در ادامه اعتراضات معلمان در کوردستان و ایران، روز چهارشنبه معلمان کوردستان در مقابل اداره آموزش و پرورش رژیم در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند.

براساس گزارشات رسیده به وبسایت "کوردستان میدیا"، روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشتماه و در ادامه اعتراضات معلمان بازنشسته ایران و کوردستان، معلمان معترض در مقابل اداره آموزش و پرورش رژیم در تهران تجمع اعتراضی برپا کردند.

در جریان این تجمع، نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی رژیم به معلمان معترض بی‌احترامی کرده و در تلاش برای متفرق کردن و جلوگیری از گسترش این تجمع بوده‌اند. معلمان کورد در این تجمع حضور فعال و قابل توجهی داشتند.





آرمان حسینی

## قبل از خدا حافظی

### تئوری‌ها چگونه می‌توانند چراغ راه جنبش‌ها باشند؟

با نگاهی گذرا به کتاب «تاریخچه جنبش‌های ملی کورد» نوشته دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل سابق حزب دموکرات کوردستان ایران، نکته‌های ذهن‌نگارنده این نوشته را، شاید همچون بسیاری از خوانندگان این کتاب ارزشمند، به خود مشغول داشت که آن هم فقدان یک تئوری مشخص در جنبش‌های پیشین ملت کورد بود که متأسفانه همه‌ی آن‌ها هم نهایتاً مغلوب شدند. بدین معنا که آن جنبش‌ها در سیر ظهور و استمرار و فعالیت خود فاقد کاربست یک تئوری مشخص مبارزاتی بودند.

متأسفانه به نظر می‌رسد که جنبش‌های اخیر و کنونی ایران و کوردستان نیز به مثابه جنبش‌های پیشین یا از نبود تئوری رنج می‌برند و یا اگر هم در مواردی در بیان چرایی انقلابات و جنبش‌ها به ارائه تئوری روی آورده باشند، به شیوه‌ای محدود بوده و چندان فراگیر نیستند.

در پاسخ به چرایی عدم موفقیت جنبش‌ها ممکن است به علل و عوامل مختلفی اشاره شود، اما یکی از مهمترین و عمده‌ترین آنها می‌تواند همان فقدان رجوع به تئوری‌های مختلف به عنوان راهکاری برای حل مسائل پیش رو باشد. از این زاویه می‌توان گفت، بخشی از عدم ثمربخشی یک جنبش نبود یا فقدان استفاده آن از تئوری‌های مرتبط با علم اجتماعی است. تئوری در کل، ابزاری است برای درک پدیده‌ها و یا کسب شناخت. تا زمانی نیز که شناختی دقیق که بیشترین تطابق را با واقعیت داشته باشد، تجویز و تدوین سیاست‌های درست و حل مشکلات به شیوه‌ای اصولی ناممکن است. تئوری‌های اجتماعی که احتمالاً جنبش‌ها بیشتر نیازمند وجود آنها هستند، شامل تشریح تعاملات اجتماعی، قدرت، تفاوت‌های فرهنگی، نهادها و سیاست‌های اجتماعی هستند که می‌توانند به ما کمک کنند تا فرآیندی که در پشت نظم موجود وجود دارد را به منظور فراروی از آن درک کنیم.

استفاده از تئوری‌های اجتماعی می‌تواند به تشخیص مسائلی که ممکن است باعث شکست جنبش شوند کمک کند و در بررسی راهکارهایی که ممکن است برای رفع این مسائل وجود داشته باشد، یاری کننده باشد. به علاوه، بکارگیری تئوری‌های مختلف می‌تواند به توسعه استراتژی‌های جدید و طرح ایده‌های نوین کمک کند که می‌تواند به جنبش کمک کند که موفقیت بیشتری داشته باشد.

به طور کلی، استفاده از تئوری‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی، می‌تواند به جنبش کمک کند که با درک علمی‌تر پیرامون تحقق اهداف به شیوه‌ای مناسب‌تر میسر شود.

تئوری‌ها می‌توانند چراغ راهی برای جنبش‌ها باشند به این دلیل که تئوری‌ها به عنوان یک چارچوب مفهومی برای فهم و توصیف دنیا و رویدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارائه می‌شوند. تئوری‌ها می‌توانند به جنبش‌ها کمک کنند تا مشکلات، چالش‌ها، و عواملی که باعث موفقیت و یا شکست آن‌ها می‌شوند را بهتر درک کنند و بهترین راه حل‌ها را پیدا کنند.

با توجه به تنوع جهان و نیز تکرر موضوعات و نیز با توجه به اینکه علوم هر روز تخصصی‌تر شده و هر علم با حوزه متمایزی پیوند می‌خورد و اصلاً امروزه تئوری‌های سیاست داخلی و خارجی یک کشور نیز بسیار از هم متمایز هستند، بکارگیری «تلفیقی از تئوری‌ها» می‌تواند راهکار متناسبی برای جنبش‌ها باشد. بدان معنا که جنبش‌ها بایستی به تئوری‌های مختلف برای تشریح پدیده‌های متمایز و شناخت آنها به منظور تسهیل فرایند دگرگونی به سوی جهانی بهتر روی آورند. به طور مثال، یکی از تئوری‌هایی که می‌تواند به جنبش‌ها کمک کند، تئوری انسان‌شناسی است که به بررسی رفتار انسان‌ها و رویدادهای اجتماعی می‌پردازد. تئوری‌های انسان‌شناسی می‌توانند به جنبش‌ها کمک کنند تا بهترین روش‌های ارتباطی، فرهنگی، و اجتماعی را برای رسیدن به اهداف خود شناسایی کنند. از سوی دیگر، تئوری‌های روابط بین‌المللی و علوم سیاسی می‌توانند به جنبش‌ها در ارتباط با تلاش‌های آنها برای تغییر سیاست‌های دولتی و موضع‌گیری درباره مسائل اجتماعی و سیاسی و نیز رویدادهای فرامرزی کمک کنند.

بنابراین، تلفیقی از تئوری‌ها - نه فقط یک تئوری خاص - می‌تواند به جنبش‌ها کمک کند تا ضمن درک و شناخت واقعیت بهترین راه حل‌ها و راهبردهای خود را برای رسیدن به اهداف خود پیدا کنند و در موفقیت آن‌ها نقش مهمی داشته باشند.

به معنایی دیگر، در جهان امروزی لازم است جنبش‌ها از همه‌ی ابعاد به مسئله بنگرند تا بتوانند راه حل‌های متناسب و مقبول‌تری ارائه دهند که منجر به پیروزی جنبش و تامین اهداف آن شود. البته که این امر می‌تواند مانعی نیز فرا راه به تاراج بردن انقلاب و جنبش از سوی فرصت‌طلبان باشد. یعنی وقتی که مسیر و اهداف و راه‌های رسیدن به اهداف روشن و واضح باشند دیگر فرصت‌طلبان نخواهند توانست خود را دیکته و مسیر واقعی که قبلاً روشن شده را منحرف کنند.

## دوگانه رفراندوم در جمهوری اسلامی

نیروهای گشت ارشاد آغاز شد و در بطن آن شعارهای ساختارشکنانه و براندازانه در سراسر کشور شکل گرفت و تاکنون نیز ادامه داشته است، به درستی گذار از تمامیت و کلیت رژیم جمهوری اسلامی بوده است، جنبشی که سوبه‌های آن، رفراندوم «نه به جمهوری اسلامی» را تداعی نموده است.

بنابراین در این مقطع زمانی، سخن گفتن از رفراندوم و پرداختن به این موضوع جز منحرف کردن اذهان عمومی از سرنگونی به انجام دادن رفراندوم و دادن پیامی متضاد به خواسته‌های ملل ساکن در جغرافیای ایران و افکار عمومی جهان نیست. آنچه میرهن است از این دوگانگی بازهم رژیم می‌خواهد به نفع خود استفاده کند. به ویژه که امروزه بر همگان آشکار شده است که رفراندومی که از آن سخن می‌رود با وجود برسرکار بودن چنین رژیمی، همانا مصداق «آب در هاون کوبیدن» است، و به هیچ جایی نمی‌رسد.

در این مرحله از خیزش مردم ایران علیه رژیم و رویکرد مثبت جامعه جهانی در پشتیبانی از خواسته‌های آنان، عوامل و اصحاب رسانه‌های حکومتی همیشه بر آن بوده‌اند که توجه مردم را از متن واقعیت‌ها و خواسته‌های اصلی مردم که سرنگونی رژیم است به مسائل فرعی و حاشیه‌ای منحرف کنند و انتقادات از کلیت رژیم را به برخی از مسئولین نسبت بدهند و شاید هم آن را واگذار بکنند.

را بر جمهوری اسلامی خیلی پیچیده می‌کند. اگر آنان (ولی فقیه و حلقه قدرت) از رأی مردم به طرفداری از رژیم اطمینان داشتند، با اتکا به سخن خمینی «میزان، رأی ملت است» شاید نسبت به انجام دادن رفراندوم اینچنین سختگیر نمی‌بودند و نه تنها آنرا فتنه به حساب نمی‌آوردند، بلکه قوه تحلیل مردم از مسائل مطرح شده در رفراندوم را نیز به شیوه‌های دیگر می‌ستودند. تا اینجای سخن می‌شود نتیجه گرفت که: رژیم پیشاپیش از بینش و رأی مردم در مورد چنین رفراندومی آگاه است و می‌داند که رفراندومی که مردم آزادانه و بدون وحشت از نیروهای سرکوبگر و عواقبش در آن شرکت کنند، بدون تردید بازنده اصلی آن جمهوری اسلامی است. پس رژیم برخلاف تبلیغات و بوق و کرنای رسانه‌های حکومتی و معدود طرفدارانش، رژیمی منفورو منزوی بوده و سرانجام مضمحل خواهد شد.

سویه‌ی دیگر این موضوع این است که مردم سالهاست از جمهوری اسلامی بیزار و ناامید شده‌اند، زیرا طی این سالیان امید به اصلاح و گشایش در رژیم در راستای آزادی به امری واهی تبدیل گشته، زیرا که رژیم در قبول مسئولیت و بهبود بخشیدن به معیشت مردم و صدها خواست انباشته شده برحق آنان روی خوشی نشان نداده و روز به روز فشار بر آنان را بیشتر و بیشتر کرده است. جنبش «ژن، ژیان، آزادی» که نزدیک به ۸ ماه پیش و با قتل «ژینا» به دست



مصطفی هجری

اخیراً علی‌خامنه‌ای در دیداری که با دانشجویان بسیجی داشت از جمله در پاسخ به درخواست بعضی چهره‌های سیاسی منتقد رژیم در رابطه با انجام همه‌پرسی در مسائل کلان کشور، اظهار کردند «مگر همه مردم که باید در رفراندوم شرکت کنند، امکان تحلیل آن مسئله را دارند؟ این چه حرفی است؟». در توضیح این گفته رهبر رژیم، طبق روال همیشگی رسانه‌های حکومتی و جمعی از طرفدارانش با شرح و بسط بیشتر و روشنتر در تایید این سخنان سعی کردند که «عوام الناس» را از عمق حکمت و حقانیت این سخنان آگاه کنند. از جمله سخنرانی غلامعلی حداد عادل در جمع «شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی» که خود ریاست آنرا برعهده دارد، سخنانی که بیش از دیگر طرفداران خامنه‌ای جلب توجه نمود. ایشان با اعلام اینکه همه پرسشی موجب ایجاد «فتنه» می‌شود، اذعان کرد که این امر، کار را برای جمهوری اسلامی پیچیده‌تر می‌کند.

شرح ماجرا اینکه در رفراندوم، مردم به سیاست و عملکردها و بطور کلی به ماندگاری این رژیم رأی نمی‌دهند و این در فرهنگ جمهوری اسلامی «فتنه» نامیده می‌شود و به درستی (کار

## مجله «بیری خویندکار» فعالیت خود را از سر گرفت



مجله روشنفکری «بیری خویندکار» (اندیشه دانشجوی)، از چاپ و انتشارات اتحادیه دانشجویان دموکرات کوردستان، پس از ۱۱ سال وقفه، فعالیت‌های خود را از سر گرفت.

مجله «بیری خویندکار» پس از یازده سال وقفه، توسط اعضای کمیته اجرایی اتحادیه دانشجویان دموکرات کوردستان، منتخب کنگره ششم این سازمان، فعالیت خود را از سر گرفت.

شماره ۲۴ این مجله در مورخ ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲، سالروز شهادت «اسماعیل شریف‌زاده»، چهره درخشان دانشجویان کورد و روز دانشجوی کورد در یک سمینار به مناسبت این روز منتشر شد.

مطالب شماره جدید مجله «بیری خویندکار»، مسائل ویژه به قشر دانشجو در کوردستان و ایران، مبارزات ملی کورد از دیدگاه‌های متفاوت، جامعه و ابعاد آن، جنبش «ژن، ژیان، آزادی» و چندین موضوع دیگر را شامل می‌شود.

این مجله بصورت «PDF» در وبسایت اتحادیه دانشجویان دموکرات کوردستان و پلتفرم‌های مربوط به این سازمان منتشر شده است.